



بعد از ازدواج یک بهانه قوی تر پیدا کردم که بروم مدرک مربی گری درجه دو دومیدانی بگیرم

ساعتی با داور بازی نشسته ای که ۳ بار با مرگ روبه رو شد

زندگی در وقت اضافه

مهدی زارع - حسین کرد در وقت اضافه زندگی می کند. وقت اضافه ای که هر لحظه اش او را به خدا نزدیک تر کرده است. او که داور بازی نشسته فوتبال، مدرس تربیت بدنی، مربی مدارس فوتبال و قهرمان دو میدانی است، از چند سال پیش در محله حافظ زندگی می کند. دوستان کرد، آقای معجزه صدایش می زنند و این به خاطر سه دفعه ای است که تادم مرگ رفته ولی برگشته است. می گوید: خدا من را نکه داشته است تا آموزش بدهم و الان هم پیوسته این کار را انجام می دهم. ساعتی مهمان این ورزشکار با سابقه بودیم و از او درباره اوضاع این روزهای خودش و ورزش پرسیدیم. هم گله دار دو هم امید. هم نقد دار دو هم همه چیز را روشن می بیند.

اعضای کمیته داوران به او می دهند، از نظر اخلاقی هم جزو بهترین و سالم ترین داورها است؛ اما یک اتفاق همه چیز را عوض می کند. در ریه کرد، یک تومور بدخیم پیدا می شود. به این ترتیب سوت پایان اولین نیمه زندگی او به صدا در می آید. او در این باره می گوید: آخرین روزهای لیگ آزادگان بود. سال ۱۳۸۶ یک شب در حال تمرین بودم که یک باره درد سوزش شدیدی در قفسه سینه ام احساس کردم. دوستان، من را که خود به خود به جلو خم شدم. دوستان، من را رساندند بیمارستان و بستری شدم. با اینکه حال عمومی ام بهتر شده بود، اما چند روزی گذشت و کسی چیزی نمی گفت: از دکتر اثناعشری و سرفراز که از دوستانم در بیمارستان آریا بودند، پیگیری شدم، گفتند: چیز خاصی نیست. یک شب همراه یکی از بیمارها را به جای خواهرم جا زدم و به بهانه کپی برداشتن از پرونده، پرونده ام را از بخش گرفتم. وقتی نتیجه آسیب شناسی را خواندم، ما چرا را متوجه شدم....

پزشکان به کرد می گویند، در بهترین حالت، ۴۰ روز زنده است. کرد مرخص می شود. آنچه از نظر روحی برای او اتفاق می افتد، باعث می شود خیلی از کارها را دیگر نتواند انجام دهد، اما به ورزش ادامه می دهد. او در باره آن روزهای می گوید: آن ۴۰ روز به اندازه ۴۰ سال طول کشید؛ ولی همچنان می توانستم نفس بکشم. کم کم درد هم رفت، دوماه، شش ماه و یک سال. سرانجام قبول کردم دوباره آزمایش بدهم. باترس ولرز نشستم زیر دست پزشک هایم. اما... اولین معجزه در زندگی ام اتفاق افتاده بود. توموری وجود نداشت. خدا خواست که من ادامه دهم. نمی دانم چرا؟ اما حدس می زنم برای اینکه به آموزش ادامه دهم.

آموزش ادامه دارد

با این اتفاق، سوت پایان سال های داورگری کرد نواخته می شود. او اما، آموزش را رها نمی کند. در نتیجه آشنایی هایی که با اصفهانی ها پیدا می کند به پیشنهاد آن ها مدرسه سپاهان را در مشهد راه می اندازد: آن موقع که در زمین های ورزشی اصفهان تمرین می کردم خیلی از بزرگان را می دیدم؛ از جمله مرحوم ناصر حجازی را. او خیلی با اخلاق و متواضع بود. همان جابا مدیران باشگاه سپاهان آشنا شدم و رفاقتمان بالا گرفت.

مدرک مربی گری درجه دو دومیدانی بگیرم. خیلی نادر بود این مدرک در خراسان.

باند بازی ورزشی ها

مانع رشد شهرستانی ها

کرد با وجود همه خاطرات خوشش از سال های دهه ۶۰ البته نسبت به یک مسئله گله دارد و به صراحت می گوید: آن موقع هم مثل الان باند بازی وجود داشت؛ شاید آن موقع بیشتر. به همین دلیل بچه های مشهد نمی توانستند ببینند یک بچه شهرستان پیشرفت کند. مانع می شدند. مثلاً فکس هایی را که فدراسیون برای من زده بود به دست من نمی رساندند و من خیلی از فرصت های رشد را از دست دادم تا اینکه در سال ۱۳۷۹ به مشهد کوچ کردم و کمی به متن امور نزدیک شدم. اینجا دیگر کم کم خودم را به سیستم موجود تحمیل کردم.

قضاوت یا مربی گری؟

یکی دیگر از دلایلی که کرد را به مشهد می کشاند، خدا حافظی او از دنیای مربی گری است. او در باره این تفکیک کار می گوید: در سال های ۷۰ تا ۷۹، مربی گری تیم فوتبال دانشگاه آزاد را بر عهده داشتم که همواره یکی از سه تیم برتر خراسان بود. هم زمان قضاوت هم می کردم. همین مسئله باعث شد که در سال ۱۳۷۹ فدراسیون فوتبال، از من بخواهد یکی را انتخاب کنم، بازی یا قضاوت؟ حق هم داشتند، من داور را انتخاب کردم. از یک طرف در همه تست ها برای سال هانفر اول بودم و از طرفی هم امکان رشد در این عرصه بیشتر بود. علاقه هم داشتم.

سوت پایان به صد آمده است؟

با نزدیک شدن به اواسط دهه ۸۰، حسین کرد، کم کم به روزهای خبرگی در قضاوت نزدیک می شود، از نظر جسمی در سطح بالا و پذیرفتنی است و به گواهی نمراتی که ناظران بازی ها و

ماجرای استخدام

متولد ۱۳۳۹ است و از سال ۱۳۵۷ با ورود به دانشسرای عالی راهنمایی نیشابور به استخدام آموزش و پرورش در می آید. خودش می گوید: آن زمان هم این دعوی بین وزارت علوم و آموزش و پرورش بود؛ هنوز هم هست. با ورود به سال ۱۳۵۹ انقلاب فرهنگی شد و دانشگاه ما هم تعطیل. بعد از اینکه دوباره همه چیز به روال عادی اش برگشت، من هم رفتم برای ادامه تحصیل؛ ولی واحدهای گذرانده ام مورد قبول واقع نشد. این شد که ناگزیر با همان مدرک کار دانی به ادامه کار پرداختم تا اینکه در سال ۶۸ دوباره امتحان ورودی دانشگاه فرهنگیان را گذراندم و در سال ۷۲ مدرک کارشناسی را از دانشگاه فرهنگیان تهران گرفتم. برای ارشد هم برنامه داشتیم ولی دوباره همان مشکل قدیمی دعوی بین وزارت خانه ها باعث شد که موفق به ادامه تحصیل نشوم.

سال های اوج دهه ۶۰

حسین کرد سال های دهه ۶۰ را سال های اوج ورزش خود می داند و ادامه می دهد: بیشترین مقام ها و رتبه هایی که من دشت کردم، چه در عرصه دبیری و چه در فضای حرفه ای، مال سال های ۶۰ تا ۷۰ است. در سال ۶۸ هم توانستم یک سفر زیارتی به سوریه به دست بیاورم. همراه وزیر ارشاد رفتم. جایزه نفرت برتر مسابقات علمی، فرهنگی و ورزشی دبیران کشور بود که من اول شدم. در همان سال ها دبیر نمونه فستیوال مدارس فوتبال خراسان شدم. در همان سال ها داور برتر مسابقات سوپرلیگ خراسان شدم. چهار سال متوالی دبیر نمونه استان خراسان بزرگ بودم؛ از سال ۶۶ تا ۶۹. همان سال ها مدرک مربی گری داورگری درجه دو رشته ورزشی دومیدانی را از اصفهان گرفتم که خیلی نادر بود. در همان سال های دهه ۶۰ کرد بایک دانشجوی اصفهانی که در کاشمر درس می خوانده ازدواج می کند و به این شکل راهش به اصفهان باز می شود و همین اتفاق زمینه ساز یکی دیگر از اتفاقات زندگی او می شود. خودش می گوید: بعد از ازدواج یک بهانه قوی تر پیدا کردم که بروم

